

## تأویل از دیدگاه آیت‌الله معرفت و ابن شهرآشوب مازندرانی

محمدصادق حیدری<sup>۱</sup>

محمدهادی یدالله پور<sup>۲</sup>

محمد اسماعیل قاسمی طوسی<sup>۳</sup>

### چکیده

تأویل از واژگان پُررمز و راز قرآن کریم است که در فهم آموزه‌های قرآنی نیز نقش بسزایی دارد. نگاهی اجمالی به تاریخ تأویل نزد قرآن‌پژوهان، حکایت از آن دارد که این واژه، روزگاران پُر فراز و نشیبی را در گستره تعریف گذرانده و آیات قرآن و روایات متعدد نیز بر رازگونه ماندن آن، تأثیر داشته است. نوشتار پیش رو که به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، در پی آن است تا به بررسی نظرات آیت‌الله معرفت و ابن شهرآشوب مازندرانی در این باره بپردازد و به تحلیل آن‌ها بنشیند. بازخوانی تعریف تأویل و ارزیابی کارکرد تفسیری آن از دیدگاه این دو قرآن‌پژوه برجسته، از اشتراکات و افتراقات قابل تأملی میان آنان حکایت دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ابن شهرآشوب برخلاف آیت‌الله معرفت -که برای واژه تأویل تعاریف لغوی و اصطلاحی در نظر گرفته- صراحتاً به تعریف این واژه روی نیاورده است و همچون مفسران نخستین، تفسیر و تأویل را به یک معنا دانسته و با استناد به معیارهای مطمئن، به تبیین آیات مشکل و متشابه قرآن همت گمارده است. آیت‌الله معرفت نیز تلاش بسیاری در بازشناسی تأویل و ارائه معنای دقیق آن از منظر شیعه نموده است که این معناسناسی می‌تواند با تکیه بر آیات و روایات و قرائن مفسران گذشته، صفحه تازه‌ای از صحنه پُر فراز و نشیب تعریف این واژه رمزآلود را رقم زند.

**واژگان کلیدی:** تأویل، تنزیل، آیت‌الله معرفت، ابن شهرآشوب.

۱- دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران و نویسنده مسئول

Email: Sadegh\_heidari1361@yahoo.com

Email: baghekhial@gmail.com

۲- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم پزشکی بابل

Email: m\_ghasemi\_80@yahoo.com

۳- استادیار تفسیر قرآن و متون اسلامی دانشگاه مازندران

پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۳

دریافت: ۹۶/۹/۱۲

## ۱. مقدمه

واژه تأویل در هفت سوره و شانزده آیه از قرآن کریم، هفده بار آمده است (در سوره یوسف هشت بار، در سوره های کهف، آل عمران و اعراف هر کدام دو بار و در سوره های نساء، یونس و اسراء هر کدام یک بار به کار رفته است). از احادیثی که در کتب فریقین نقل شده است آشکار می شود که از همان آغاز، رابطه تأویل و تنزیل و تأویل و تفسیر نزد مسلمانان مطرح بوده است؛ بررسی نحوه رابطه تأویل و تفسیر نشان از اهمیت و ابهام این مسئله نزد اندیشه وران قرآنی دارد. دعای پیامبر (ص) در حق یکی از پیشگامان تفسیر و نیز روایاتی که از آن حضرت و ائمه (ع) رسیده است، شایسته بازخوانی و در خور تأمل است. اهمیت و نگاه ویژه به تأویل از دیرباز در میان مسلمانان به وجود آمد و چنین برمی آید که تقابل آن با تنزیل، رفته رفته معانی متفاوتی را از این دو، در میان قرآن پژوهان رایج ساخت (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، نوع ۷۸-۷۹؛ زرکشی، ۱۳۹۱ق: ج ۲، صص ۲۷۶-۳۸۴؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق: ج ۱، صص ۱۵-۱۸).

بحث از تأویل، با توجه به برخی معانی، نقش تعیین کننده ای نزد مسلمانان یافت و از سطح یک دانش، فراتر رفت و در برخی موارد موجب بروز اختلافات دینی-سیاسی میان مسلمانان گردید. تأویل آیات قرآن مجید که از جانب ائمه اطهار (ع) ارائه شد نیز موجب اتهام پیروانشان به تحریف قرآن گردید و بالاخره ظهور فرقه های باطن گرا که باطن قرآن را اساس قرار داده و ظاهر آیات را پوسته ظاهری شمرده و تأویلات شگفت انگیزی از آیات ارائه دادند، نیز گویای حادثه سازی این واژه است (رک: زرکانی، بی تا: ج ۱، ص ۲۱).

مهم ترین اختلاف نزد مسلمانان در مسئله تأویل را می توان در سه مورد گرد آورد:

۱. تعریف تأویل؛ ۲. معیار و ضابطه تأویل؛ ۳. عالمان به تأویل قرآن.

تفسیر پژوهان نیک می دانند که تعریف دقیقی از این واژه در صدر اسلام در میان مسلمانان وجود نداشته و معیاری از آن ارائه نگردیده است تا در حوزه کارکرد، تأویل از تفسیر باز شناخته شود و مفسران مؤول آن شناسانده شده باشد و آنچه به عنوان تأویل آیات در دسترس عموم قرار می گیرد به میزان و ملاکی سنجیده آید.

کُنُبی که از دیرباز در زمینه تأویل آیات به رشته نگارش درآمده و به تأویل آیات مشکله قرآن پرداخته اند، مورد اقبال مسلمانان قرار گرفت (یدالله پور، ۱۳۸۳ش: صص ۶۹-۷۷) و این خود آغازی شد تا فرق کلامی و مذهبی در تأیید اندیشه و باور خویش دست به تأویلات شگفت زنند و برساختن روایات در تأیید خود یا انکار رقیب تلاش نمایند. همچنین عدم فهم بسیاری از روایات

تأویلی موجب اختلاف و اتهام مضاعف گردید و مقابله جدی با آن، برساخته شمردن روایات تأویل آیات را به بار آورد (ذهبی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، صص ۶۹-۷۴)؛ اما در این میان راسخان در علم به راهیابی دقیق و عمیق به باطن قرآن مجید رهنمود دادند و روش تدبر در قرآن را آموختند.

## ۲. معناسناسی تأویل

در نظر لغت‌شناسان، ریشه کلمه تأویل، «أول» به معنای رجوع و بازگشت است. احمد بن فارس دو معنا برای ریشه لغوی تأویل در نظر گرفته است: ۱. آغاز یک چیز؛ ۲. پایان آن که فعل «آل یوول» در معنای «رجع» ناظر به معنای دوم است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۵۸). خلیل بن احمد فراهیدی مصدر آن را به معنی رجوع گرفته است: «آل یوول الیه اذا رجع» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۱۱۲۶). برخی لغت‌شناسان نیز معنای آشکار کردن سرانجام یک چیز (ابداء عاقبه الشیء) و آنچه یک چیز بدان بازمی‌گردد (ما یوول الیه الشیء) را گزارش کرده‌اند (جوهری، ۱۳۶۸ق: ج ۱۵، ص ۴۳۷). ابن منظور ضمن بیان موارد استعمال این واژه، معنای تدبر و تفسیر را به معنای آن افزوده است: «أول الکلام و تأوله یعنی: دَبَّرَهُ وَ فَسَّرَهُ» (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۶۴). از مجموع آرای مطرح شده در آثار لغوی و تفسیری و علوم قرآنی، دانسته می‌شود که واژه تأویل به تدریج از معنای آغازین لغوی فاصله گرفته و در آثار مفسران و مؤلفان حوزه‌های مختلف علوم اسلامی به معنای توجیه آیات متشابه و فهم معانی درونی آیات قرآن - که این دو با یکدیگر قرابت معنایی دارند - به کار رفته، به گونه‌ای که کاربرد آن در معنای اصلی منسوخ و در معنای جدید متبادر شده است (شاکر، ۱۳۷۶ش: ص ۲۹). به نظر می‌رسد این حقیقت که قرآن رمز و رازهای فراوان در خود نهفته دارد و رسیدن به ژرفای آن از عهده هر غواصی بر نمی‌آید، موجبات این تحول معنایی بوده است که مؤلفان و محققان برای اشاره به لایه‌های معنایی یا فرآیند دستیابی به آن معانی درونی، مناسب‌ترین واژه را «تأویل» یافته‌اند.

## ۳. تعریف تأویل از دیدگاه آیت‌الله معرفت

آیت‌الله محمد هادی معرفت، از صاحب‌نظران معاصر در علوم قرآنی، در کتاب «التمهید» که موضوع آن بررسی تفصیلی مباحث علوم قرآنی با توجه به آرای علمای امامیه و به استناد احادیث و مرویات از اهل بیت (ع) است، در مبحث مُفَصَّلِ محکم و متشابه (جلد سوم) به بحث تأویل در قرآن پرداخته است. به اعتقاد وی تأویل قرآن به دو معناست:

۳-۱. توجیه لفظ متشابه یا کار شبهه‌ناک، با این توضیح که متشابه در اصطلاح قرآنی به لفظی گفته می‌شود که تاب چندمعنا را دارد و گویی شخص تأویل کننده، لفظ را از معنای ظاهری متشابه آن برمی‌گرداند و به سوی معنایی که خاستگاه آن است می‌برد (و چه بسا تشخیص او در این خاستگاه نادرست باشد) یا حکمت کاری را که ظاهر آن شبهه‌ناک بوده، بیان می‌کند (معرفت، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۶).

۳-۲. بازگویی معانی درونی آیات از آن رو که طبق حدیث، قرآن کریم ظاهر و باطنی دارد. ایشان سپس با تذکار این نکته که تأویل در همه آیات قرآن جاری است، توضیح داده که هر دو معنای اصطلاحی تأویل از قبیل معنا و مفهوم است؛ معنایی که در ظاهر لفظ پوشیده مانده و برای دستیابی به آن باید دلیل روشن و خارج از این لفظ ارائه کرد.

آیت الله معرفت در ارائه تعریفی جدید از تأویل، تلاش ارزنده‌ای انجام داده و تعاریف مختلف ارائه شده را به دقت مورد بررسی قرار داده است. زمینه و مقومات تعریف وی از تأویل، برآمده از روایات نبوی و ائمه (ع) است و تلاش ایشان آن بوده تا تعریفی جایگزین، فراگیر و کاربردی از تأویل، به دست دهد. او در این بحث به طور گسترده تعریف ابن تیمیه و مرحوم علامه طباطبایی (ره) را نقد می‌کند و ناسازگاری آن‌ها را با آیات و روایات نشان می‌دهد (معرفت، ۱۴۲۷ق: ص ۳۳). وی روایت منقول از امام باقر (ع) را در شرح این روایت آورده: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ»؛ و به بیان روایت دیگری از پیامبر (ص) در این باره می‌پردازد: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلَتْ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (عباشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۱۵). ایشان جهت پاسخ‌گویی به برخی شبهات و پرسش‌ها درباره چرایی وجود برخی آیات، داستان‌های خاص عصر نزول و ویژگی‌های آن دوران و عدم نیاز به آن‌ها در دوران دیگر و ناکارآمدی برخی آیات در عصر حاضر و یا آینده و نیز ضرورت تحول در فهم دقیق و عمیق از آیات و عدم تحدید و تقیید آن به وقایع خاص، در اشاره‌ای چنین می‌نگارد: «این معنای تأویل (انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است) دامنه‌ای بس گسترده دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود قرآن شامل تمام زمان‌ها و دوره‌ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر برگرفته شده از موارد خاص نباشد و آیه مختص همان مورد شأن نزول باشد، بسیاری از آیات قرآن عاطل و بی‌ثمر می‌شوند و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن در طول شبانه روز نخواهد داشت» (معرفت، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۲۹). از نکات قابل توجه در بیان فوق، این است که تنها به جنبه‌های سلبی تعریف دیگران نپرداخته است، بلکه تلاش کرده تا به ارائه یک تعریف جایگزین، فراگیر و راهگشا برای مقابله

با برخی شبهات بپردازد. از ویژگی‌های تعریف آیت‌الله معرفت این است که میان تأویل آیات متشابه و تأویل همه آیات قرآن، امتیاز و اختلاف قائل شده است. وی در این باره می‌گوید:

۱. توجیه متشابه به یک وجه صحیح؛ که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد (از این نظر بین کلام متشابه و عمل متشابه فرقی نیست، اینکه وقتی کلام یا عملی متشابه باشد، آن کلام و عمل شبهه‌انگیز می‌شود، حال اگر کسی آن‌ها را بوجه صحیحی حمل کند، به طوری که منشأ شک و شبهه را از آن بزداید، آن‌ها را تأویل کرده است). مصداق تأویل بدین معنا در متشابه قولی آیه شریفه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران / ۷) و در عمل متشابه، جریان مصاحب موسی که در آیات سوره کهف بدان اشارت رفته است: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۷۸) و «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۸۲) باشد وقتی گفته می‌شود آیات متشابه نیاز به تأویل دارد مراد از تأویل، همین قسم است.

۲. تعبیر خواب؛ که تأویل بدین معنا، هشت بار در سوره یوسف و در آیات: «وَيَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (۶)، «وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (۲۱)، «نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۳۶)، «إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ» (۳۷)، «وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِعَالَمِينَ» (۴۴)، «أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُون» (۴۵)، «وَقَالَ يَا أَيَّتُهَا آيَةُ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ» (۱۰۰) و «وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (۱۰۱) آمده است.

۳. فرجام و حاصل کار؛ به عبارت دیگر، تأویل یک موضوع یعنی آنچه آن موضوع بدان منتهی می‌شود؛ مانند آیه «وَوَرِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (اسرا / ۳۵) که «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی بهتر و با سرانجامی نیکوتر. مصداق دیگر تأویل به همین معنی، آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ» (اعراف / ۵۳) است؛ یعنی آیا در انتظار بسر می‌برند تا بدانند فرجام کار شریعت و قرآن به کجا ختم می‌شود؟ آگاه باشند که انتظارشان چندان به طول نخواهد انجامید و به سزای خویش خواهند رسید.

۴. معنای چهارم تأویل که در قرآن نیامده ولی در کلام پیشینیان به کار رفته، عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است و از آن به «بطن» یعنی معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید هم تعبیر شده است. در مقابل «ظهر»، یعنی معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن معنا را می‌فهماند. از این رو در روایات آمده است که ظهر قرآن، تنزیل آن و بطن قرآن، تأویل آن است. بعضی از مصداق تأویل آیات

قرآن در گذشته روی داده و برخی هنوز رخ ننموده است. به هر حال معنای چهارم دامنه‌ای بس گسترده دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن کریم است و موجب می‌شود قرآن شامل تمام زمان‌ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر برگرفته شده از موارد خاص نباشد و آیه مختص همان مورد شأن نزول باشد، بسیاری از آیات قرآن کریم عاطل و باطل و بی‌ثمر می‌شوند و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن در طول شبانه‌روز نخواهند داشت (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ج ۱، صص ۲۴-۲۵).

#### ۴. بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت

تعریف آیت‌الله معرفت از تأویل، از چند جهت محل تأمل و بازکاوی است:

۱-۴. ارائه تعریفی جامع از تأویل که برآمده از روایات تأویل بوده باشد، نیازمند معناشناسی تنزیل، تأویل و تفسیر در آن‌ها است. با نگاهی گذرا به روایات تأویل و تنزیل، آن‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف. روایاتی که در آن‌ها تأویل در مقابل تنزیل به کار رفته است؛

ب. روایاتی که در آن‌ها تأویل در کنار تفسیر استعمال شده است؛

ج. روایاتی که در آن‌ها واژه تأویل به تنهایی آمده است.

اما در دسته اول تنزیل به قرآن کریم، الفاظ قرآن و معنای ظاهرا از الفاظ قرآن اطلاق شده است و در مقابل تأویل به معنای الفاظ قرآن، تبیین پیامبر(ص) از قرآن مراد و مقصود نهایی خداوند از آیات قرآن اطلاق گردیده است. دسته دوم از روایات به ترادف تفسیر و تأویل، تقابل تأویل و تفسیر و رابطه عموم و خصوص مطلق منطقی بین تفسیر و تأویل اشاره دارد. دسته سوم از روایات که کاربرد تأویل به طور مستقل وارد شده است، به چهار مورد اطلاق شده است: مراد و مقصود متکلم، مفهوم و مدلول کلام، مصادیق کلام، لوازم کلام که از مجموع روایات چنین برمی‌آید که تعریف معرفت از تأویل کامل نیست (شاکر، ۱۳۷۶ ش: صص ۷۱-۸۶).

۲-۴. در روایات، فهم آیات قرآن برای عموم تأیید شده است، اما اینکه همه مردم در همه مراتب، تأویل آیات را بیابند و یا اینکه دانشمندان قرآنی به همه مراتب تأویل آیات دست یابند، محل تردید است. به اعتقاد استاد معرفت مراتبی از تأویل وجود ندارد که فقط ائمه اطهار(ع) بفهمند و باقی مردم از فهم آن ناتوان باشند. «آیا ممکن است کل آیات بطن داشته باشد، اما بطن بعضی از آن را ما نفهمیم و فهم آن مربوط به راسخون در علم بوده باشد؟ امکان ندارد ما آیه‌ای را نفهمیم، در هیچ دوره‌ای، دانشمندی نگفته است که این آیه را نمی‌فهمیم» (معرفت،

۱۳۸۳ش: ص ۷۳). پی بردن به باطن آیات کاری بس دشوار و حساس است و چه بسا که می‌تواند زمینه‌ساز لغزش افراد گردد؛ و نیز اگر چنین ادعایی در طول تاریخ تفسیر از سوی مفسران صورت نگرفته، دلیل آن نیست که آن‌ها در تفسیر و تأویل درست به هدف رسیده‌اند و یا گمانشان بر فهم تأویل درست بوده است، بلکه ادعای فهم کامل تمام آیات، بیشتر انسان را به تأمل وادار می‌دارد.

۳-۴. تعریف آیت‌الله معرفت از تأویل نمی‌تواند مانع غیر باشد، همان‌گونه که در تعریف ایشان اشاره شد، برخی با بیان تأویلات ناروا ره به بیراهه بردند، اگر فهم باطن آیات برای همه ممکن بود پس این همه تأویلات ناصواب، معنا ندارد؛ تعریف ایشان، تعریفی ذهنی (subjective) است و جهت‌گیری آن می‌تواند تلاشی به شمار آید تا شبهه مشکل روزمره‌گی، متعلق به زمان خاص بودن، ناکارآمدی و... را در آیات قرآن برطرف سازد و هم از درافتادن به تنگنا بر حذر دارد. ارائه مواردی از بطن آیات که با روایات به دست آمده، خود گواهی است که تأویلات دیگران را نمی‌توان به طور مطمئن ارائه کرد (معرفت، ۱۳۷۹ش: ج ۱، ص ۳۲). این تعریف می‌تواند تفاسیر عرفانی را در خود جای دهد، هرچند مفسران عرفانی مدعی‌اند که قرآن از بطون متعددی برخوردار است که فهم آن برای همگان میسر نیست و آیات قرآن رمزی و اشاری و دارای مراحل از فهم بوده که برای اهلش میسر است (مودب، ۱۳۸۵ش: ص ۲۶۹). به تعبیری دیگر، تفاسیر صوفیان نه تنها اراده معنای ظاهری آیات قرآن را نفی نمی‌کند، بلکه بر آن تأکید دارند و می‌گویند باید به عنوان اصل و مبنا آن را پذیرفت. تفسیر اشاری عبارت است از تأویل قرآن به غیر ظاهر قرآن، به دلیل وجود اشارات پنهان در آیات که برای اهل سلوک و تصوف آشکار می‌شود و جمع میان این تأویل با تفسیر ظاهر ممکن باشد (زرقانی، بی‌تا: ص ۳۸۶) و گفته‌های اهل تصوف درباره قرآن تفسیر نیست، بلکه معانی و یافته‌هایی است که ایشان به هنگام تلاوت قرآن دریافت می‌کنند (زرکشی، ۱۳۹۱ق: ج ۲، ص ۳۱۱). قرار دادن دو معیار و ضابطه نشان از آن دارد که بسیاری در پی ارائه تأویلات ناروایند و با این دو معیار می‌توان سره را از ناسره باز شناخت؛ «هماهنگی ظاهر با باطن و رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول در مقابل تأویل باطل و مردود است. دوم آنکه شرط تأویل صحیح، رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تأویل و تجرید آن از قرآنی خاصه است تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد که این به عنوان قانون سبر و تقسیم در منطق و تنقیح مناط در اصول است» (معرفت، ۱۴۲۷ق: ص ۵۹). اما می‌توان با این دو معیار هم، راه تأویلات ناروا را ادامه

داد. سؤال این است که این دو معیار از کجا آمده‌اند؟ آیا برآمده از آیات و روایات است؟ یا این هم برآمده از ضابطه‌ای خودساخته حکایت دارد؟ اگر تعبیر عارفان را تداعی معانی و وجدانیات بشمار آوریم، دامنه تأویلات، ناخواسته گستره‌ای گسترده را فرا خواهد گرفت.

۴-۴. از ظاهر آیه هفتم سوره آل عمران برمی‌آید که این معنا (بطن) نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای «اِئْتِغَاءُ تَأْوِيلِهِ» باشد؛ اگر موول قرآن در صدد آن است که بطن آیه را بنماید، پس کسی که به دنبال فتنه و تأویل است، چه امری را می‌خواهد بنماید؟ آیا او هم به بطن قرآن می‌اندیشد، یا این مفهوم (بطن)، گونه‌ای از واژگان متناقض (paradoxical) است که هم تأویل درست را برمی‌تابد و هم تأویل ناروا را («وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران / ۷))؟ آیا بیماردلان همانند خداوند سبحان و راسخان در دانش به باطن آیات دسترسی دارند و آن را می‌جویند؟ به نظر می‌رسد بطن آیه یک‌گونه است و درست و نادرست نباید داشته باشد، اینکه آیه در مقام شرح آیات متشابه است، بحثی نیست، اما در این مقام - که معرکه آراء تفسیر پژوهان است - تأویل به چه معنایی آمده است؟ آیا دیگر مفسران که تأویل را به معنای دیگری پنداشته‌اند، منکر باطن آیات بوده‌اند یا از آن غافل بوده‌اند؟ و آیا باور داشتن تعریفی دیگر برای تأویل چنین است که به لایه‌های درونی ظاهر آیات اعتقادی نیست؟ به نظر می‌رسد جاودانه بودن و فراگیری و محدود و مقید به زمان خاص نبودن آیات قرآن کریم را از آیات قرآن و روایات می‌توان تبیین کرد که یک رویکرد پیشینی (a priori) در حوزه قرآن پژوهی است و برآمده از وحیانی بودن و کارکردهای وحیانی دارد نه امری پسینی (a posteriori) که از بیان بطن آیات به دست آید و در نبود این تعریف (تأویل به معنای بطن) بدان خلل وارد آید.

## ۵. تعریف تأویل از نگاه ابن شهر آشوب مازندرانی

ابن شهر آشوب مازندرانی یکی از سرشناسان شیعه (صفدی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۱۱۸) و از سرآمدان علمی عصر خود بود که تصانیف و تألیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورد. او با نگارش کتاب ارزشمند «متشابه القرآن و مختلفه»، گام مؤثری در تأویل آیات متشابه و تفسیر آیات مشکل قرآن برداشته است. وی مباحث کتابش را با نظم و ترتیبی کاملاً طبیعی و منسجم پی گرفته که از ذوقی لطیف و مهارتی ظریف حکایت دارد (معرفت، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۵۱۴). به اعتراف نویسنده، او در این کتاب تلاش نمود تا علاوه بر تحریر و تبیین مطالب کتب پیشین،



کاستی‌های آنان را نیز جبران نماید (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۲). ابن شهر آشوب کتاب خود را در دو جلد و در ده باب تنظیم نموده؛ وی آیات متحدالموضوع را در یک باب قرار داده و هر باب را به فصول مختلفی تقسیم کرده است. ابوابی مانند: «توحید، عدل، نبوت، امامت، مفردات، اصول فقه، آیات الأحکام، ناسخ و منسوخ، مباحث نحوی و نوادر» که هر یک از آن‌ها با نظمی درخور تحسین تبویب یافته و نشان از دقت نظر مؤلف در تدوین کتاب دارد. علاوه بر جامعیت و فراگیری کتاب در تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن، نویسنده به آیاتی که محل اختلاف نظر و مجادلات کلامی گروه‌ها و فرق مختلف بوده نیز پرداخته و گاه با طرح سؤال در مورد آن آیه، پاسخ پرسش را نیز با نگاهی تیزبین و نقادانه بیان کرده است. به بیان دیگر «در پس اغلب بیانات نویسنده، پرسش، ابهام یا شبهه‌ای مقدر بوده که ابن شهر آشوب با دقت، زیرکی و توانایی خاص درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده است» (خدایاری، ۱۳۸۲ش: ص ۵۴).

از گفتار ابن شهر آشوب در کتاب «متشابه القرآن» چنین برمی‌آید که وی صراحتاً به تعریف واژه تأویل روی نیاورده و به نظر می‌رسد، در مواردی که به آیات متشابه قرآن کریم مربوط بوده، همچون مفسران نخستین، تفسیر و تأویل را به یک معنا می‌دانسته و به جای استفاده از واژه تأویل آیات متشابه، از تفسیر آیات متشابه سخن به میان آورده؛ از این رو سعی کرده است تا با توجه به چنین نگره‌ای، کتاب خود را به رشته تحریر درآورد. او در این باره چنین می‌نگارد: «از من درخواست کتابی در بیان مشکلات آیات متشابه و آنچه از حکم آیات که دانشمندان در آن اختلاف دارند، کردید. به جانم سوگند که این تحقیق، دریای عمیق و ژرفی است و در این باره جز گفتاری که در کتب متکلمین بزرگ و یا نکاتی که در بعضی از تفاسیر محققین عادل آمده است، مطلبی یافت نمی‌شود و از این مقدار نیز جز اندکی در اختیار جویندگان علم و دانش قرار نگرفته است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۲).

به نیکویی پیداست که ابن شهر آشوب در گفتار خویش به جای استفاده از عبارت «املاء کتاب فی تأویل المشكلات من الآيات المتشابهات...» از عبارت «املاء کتاب فی بیان المشكلات من الآيات المتشابهات و ما اختلف العلماء فیه من حکم الآيات» بهره برده است؛ نکته‌ای که تأمل و دقت نظر بیشتری را می‌طلبد. با این حال عبارت مذکور از دو جهت قابل طرح و بررسی است: ۱-۵. در نگاه ابتدایی چنین به نظر می‌رسد که واژه «بیان» در عبارت «املاء کتاب فی بیان المشكلات من الآيات المتشابهات» صرفاً به معنای تبیین و تفسیر آیات متشابه است؛ چنانچه لغویون واژه تفسیر را «بیان و توضیح» آیات قرآن ترجمه کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ص ۲۴۷؛

ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۵۰۴)؛ اما نگارندگان این تحقیق بر این باورند که ابن شهر آشوب با به‌کارگیری واژه «بیان» در عبارت مذکور، در پی آن است تا علاوه بر تفسیر برخی از آیات مشکل قرآن، از تأویل آیات متشابه نیز سخن به میان آورد؛ زیرا از دید وی، «متشابه» آیه‌ای است که معنای آن از ظاهر آیه معلوم نیست و برای رفع اشتباه و التباس در آیه باید دلیل محکمی برای آن اقامه نمود تا به مقصود و مفهوم آیه پی بُرد. وی معتقد است که «آیات متشابه را به این دلیل متشابه نامیده‌اند که شبیه محکم است؛ و نیز گفته شده به سبب اشتباه مراد آیه با آنچه مراد نیست، متشابه نامیده شده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۲). بنابراین، با توجه به گزاره فوق، به نظر می‌رسد دلیل آنکه نویسنده «متشابه القرآن» به صراحت از عبارت «تأویل المشكلات من الآيات المتشابهات» نام نبرده است، از این حال خارج نیست که وی در مقدمه کتاب خود دلیل نگارش آن را «بیان مشکلات آیات متشابه» و «آنچه از حکم آیات که دانشمندان در آن اختلاف دارند» عنوان کرده و از این رو، سعی کرده است تا با استفاده از واژه «بیان»، هر دو واژه تفسیر و تأویل را مورد توجه قرار دهد؛ یعنی تفسیر آیات مشکله و تأویل آیات متشابه.

بنابراین می‌توان گفت: وی همانند پیشینیان، رأی رایج در میان آنان، یعنی مترادف دو واژه تفسیر و تأویل را مد نظر داشته و منظور او از «بیان» در مقدمه کتاب، همان نگاه پیشینیان، یعنی تبیین آیات متشابه و مشکله قرآن بوده است. به عنوان مثال مؤلف «متشابه القرآن» گاه به روایات ناظر بر تفسیر باطنی آیات نیز توجه داشته و از آن‌ها جهت فهم معنای باطنی یا همان تأویل آیه بهره گرفته است. وی ذیل آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (توبه/ ۳۶)، در برداشتی که از تأویل آیه مذکور داشته، به جای عبارت «فالوجه ما تأويله الباقرو الصادق»، عبارت «فالوجه ما فسره الباقرو الصادق» را به‌کار برده است که تا حدود زیادی این دیدگاه، یعنی مترادف دو واژه تفسیر و تأویل از نگاه او را قوت می‌بخشد. ابن شهر آشوب بر این باور است که وجه صحیح در تفسیر این آیه همان است که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرموده‌اند و اهل بیت (ع) نیز بر این امر اجماع دارند که ائمه (ع) «ماه‌های دوازده‌گانه خدا» هستند و اجماع آنان برای ما حجت است» (همان: ج ۲، ص ۵۵). به نیکویی پیداست که سخن صادقین (ع) در مورد آیه مذکور، معنای ثانوی یا همان تأویل آیه است که از ظاهر آن به دست نمی‌آید.

۴-۵. عبارت «املاء کتاب فی بیان المشكلات من الآيات المتشابهات» را از وجه دیگری نیز می‌توان مورد مذاقه قرار داد، بدین صورت که کتاب «متشابه القرآن» اثر مستقلی در تفسیر ترتیبی

آیات قرآن نیست تا رأی به نگارش کتابی صرفاً تفسیری از سوی ابن شهر آشوب داد؛ زیرا او در این کتاب تنها به تحلیل و بررسی متشابهات قرآن به صورت موضوعی پرداخته است و دامنه بحث او را مباحث متنوعی از آیات مشکل و متشابه قرآن تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، کتاب «متشابه القرآن» را می‌توان نمونه‌ای از یک «تفسیر موضوعی» دانست که نویسنده در آن، به تفسیر آیات مشکل و تأویل آیات متشابه قرآن مبادرت ورزیده است.

### ۶. عالمان به تأویل از دیدگاه ابن شهر آشوب

همان‌طور که پیداست، در قسمت انتهایی آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (آل عمران/ ۷) سخن از راسخان علم به میان آمده است؛ اما آیا راسخان در علم الهی، تأویل آیات وحی را می‌دانند یا نه، پرسشی است که همواره منشأ اختلاف نظر در میان مفسران فریقین بوده است. ابن شهر آشوب مازندرانی این مسئله را از جهات مختلف مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است تا پرده از حقیقت موجود در این آیه بردارد. هر چند وی به صراحت از عطف یا استیناف بودن «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» سخنی به میان نیاورده است، اما با دقت در آرای او می‌توان عاطفه بودن «واو» در عبارت مذکور را دریافت نمود.

نویسنده «متشابه القرآن» ابتدا ذیل آیه هفتم سوره آل عمران تنها دو دیدگاه مشهور در این باره را مطرح می‌کند و در انتهای سخن خویش، به صراحت، اظهار نظری در مورد عطف یا استیناف بودن «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نمی‌کند؛ وی می‌نویسد: «در آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» معطوف است؛ گویی خداوند می‌فرماید: تأویل آیات متشابه را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. پس آنان با علمشان به تأویل متشابهات، می‌گویند: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»؛ [نگاه دیگر اینک] «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» استینافی است. بدین معنا که راسخان در علم نه عیناً و نه به تفصیل، تأویل آیات متشابه را نمی‌دانند، مگر خداوند؛ زیرا اکثر آیات متشابه در قرآن، وجوه زیادی را در بردارد که می‌تواند مطابق با حق باشد، اما مد نظر هدف خداوند نباشد؛ چه بسا کسی وجهی از آیات متشابه را بیان نماید که عیناً مراد الهی را در بر نداشته باشد» (همان، ص ۲۴۱).

به نیکویی پیداست که ابن شهرآشوب در اظهار نظر فوق، به تفصیل از دو دیدگاه مشهور درباره آیه هفتم سوره آل عمران سخن گفته، اما آن دو را از هم تفکیک ننموده و نظرا رجح را بیان نکرده است. با این حال وی در مقدمه کتاب خویش که آن را پس از نگارش کتاب به رشته تحریر درآورده است، سخن قابل تأملی دارد. از نگاه او و به استناد آیه «وَمَا يَغْلُمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران ۷)، یکی از فواید نزول آیات متشابه این است که مردم عالم به تأویل را از جاهل تمیز دهند، همچنان که خداوند متعال، راسخان در علم را عالم به تأویل دانسته است (همان: ۱۳، ص ۳). به نظر می‌رسد که گفتار فوق تا حد زیادی نگاه ابن شهرآشوب در مورد جایگاه عالمان به تأویل آیات متشابه را مشخص می‌سازد و بر عاطفه بودن «او» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» اشاره دارد؛ هر چند به صراحت، سخنی از مصادیق عالمان به تأویل نیاورده است.

### ۷. معیار تأویل آیات متشابه از دیدگاه ابن شهرآشوب

در بررسی این پرسش که «چه ضابطه و معیاری جهت ارائه تأویل درست از آیات متشابه وجود دارد و چگونه می‌توان راهی به تأویل قرآن یافت»، ابن شهرآشوب معیارهای متنوعی را جهت دستیابی به این مهم برگزیده است. وی از موضع قوت فکری و عقیدتی و با دلیل و برهان، در صدد عرضه و تبیین دیدگاه‌های تفسیری و کلامی خود و نقد و بررسی مواضع مخالفان فکری برآمده است. در مقولات کلامی و اصول عقاید، بیشتر از عقل و قرآن بهره‌گیری نموده و در مباحث فقهی و تاریخی و فروع مسائل اعتقادی، از احادیث و اقوال مفسران؛ علوم ادبی و بلاغی نیز در همه مباحث، مورد استفاده نویسنده بوده و از جایگاه ویژه‌ای در نزد او برخوردار است (نک: خدیاری، ۱۳۸۲ش: ص ۵۵). روش او در تبیین آیات، بیشتر بر پایه روش اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام گرفته است. وی در کتاب متشابه القرآن، از منابع مطمئن و قابل اعتمادی مانند «قرآن کریم، روایات، عقل، لغت، علوم ادبی و نحوی و اقوال مفسران» بهره گرفته که مقدار بهره‌گیری او از این منابع گاه از نظر کمیّت و گاه از نظر کیفیت در نوسان بوده است. ابن شهرآشوب، بر عهد خود در مقدمه کتابش پایبند بوده و همواره در سراسر کتاب مذکور، «تفسیر موضوعی» آیات مشکل و متشابه قرآن را مدّ نظر داشته و در اثنای مطالب خود گاه سعی کرده است، به تفسیر آیه‌ای که گمان تعارض در آن‌ها وجود دارد، روی آورد و گاه به تبیین آیه‌ای حول مباحث اعتقادی و کلامی که به نظری مورد اختلاف مردم در امور

دینی بوده است، بپردازد. تفسیر آیات و واژگان چندمعنا که باید بر معنای درست‌تر حمل شود نیز، جایگاه ویژه‌ای در کتاب او دارد که تلاش نویسنده در این امر، سزاوار تحسین است.

برای مثال ابن شهرآشوب در باب «التوحید»، در مواردی به مفهوم‌شناسی صفات الهی، تحت تبیین واژگان به‌کاررفته در آیات قرآن روی آورده و معنای ثبوتی آن را در جهت نفی نقص‌های گفته‌شده، اثبات کرده است (برای نمونه، رک: ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، ص ۶۷، ص ۷۴، ص ۸۳ و ص ۹۵). وی با پیروی از آرای کلامی شیعه و با بهره‌گیری از منابعی نظیر قرآن، سنت، عقل، بهره‌گیری از اسلوب لغت در زبان عربی و پیروی از آرای مفسران پیشین، نظرات مبتنی بر رؤیت، تجسیم و تشبیه خداوند را به‌کلی رد نموده و به نقد آرای مخالفان برآمده است. برای مثال برخی بر این باورند که کلمه «زِیَادَةٌ» در آیه «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» (یونس/ ۲۶)، همان رؤیت خدا در روز رستاخیز است که پاداش اهل ایمان است. ابن شهرآشوب در نقد سخن فوق، با در نظر گرفتن منابع پیش‌گفته، دیدگاه مذکور را نپذیرفته و بر این باور است که آیه فوق هیچ دلالتی بر رؤیت خدا ندارد. از نگاه او کلمه «زِیَادَةٌ»، عطف بر «الْحُسْنَىٰ» است و پذیرش اینکه منظور از آن، همان رؤیت خدا باشد، «عقلانی» نیست؛ زیرا خداوند بندگانش را به آنچه در زبان آنان وجود ندارد، خطاب نمی‌کند. از سوی دیگر، وی با بهره‌گیری از اسلوب لغت در زبان عربی، مخاطب را به این نکته توجه می‌دهد که در زبان عربی، زیادت شئی ای بر شئی دیگر جایز نیست، مگر آنکه از جنس همان شئی باشد؛ مانند آنکه گفته شود: کسی ده درهم دارد و بیشتر از آن؛ در اینجا «زیادت» به درهم برمی‌گردد نه چیز دیگر، مانند لباس؛ پس با توجه به نظر مفسرینی همچون ابن عباس، مجاهد و قتاده، «الْحُسْنَىٰ» ثوابی است که فرد، مستحق آن است و «زِیَادَةٌ» بالاتر از ثواب مستحق است که در آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام/ ۱۶۰) نیز بدان اشاره شده است (همان، ص ۱۰۰). اظهار نظر فوق نشان می‌دهد که نویسنده متشابه القرآن در بررسی آیه مذکور، از سه روش «عقل، قواعد عربی و تکیه بر آرای مفسران پیشین»، به نیکویی بهره برده و علاوه بر نقد نظر مخالفان، نظر صائب را نیز بیان کرده است.

## ۸. مقایسه دیدگاه آیت‌الله معرفت و ابن شهرآشوب مازندرانی

در مورد شباهت‌ها و افتراق‌های دیدگاه آیت‌الله معرفت و ابن شهرآشوب مازندرانی، در خصوص تأویل قرآن، نمی‌توان به راحتی اظهار نظر کرد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، ابن شهرآشوب در

کتاب متشابه القرآن، بر خلاف آیت الله معرفت که برای واژه تأویل تعاریف لغوی و اصطلاحی در نظر گرفت، صراحتاً به تعریف واژه تأویل روی نیآورده است و تنها با توجه به روش تفسیری وی می‌توان گفت که او نیز مانند مفسران نخستین، در مواردی که به آیات متشابه قرآن مربوط بوده، تفسیر و تأویل را به یک معنا می‌دانسته و به جای استفاده از واژه تأویل آیات متشابه، از تفسیر آیات متشابه سخن به میان آورده است. با دقت در آثار مهم این دو نویسنده، می‌توان گفت: هماهنگی‌ها و شباهت‌های قابل تأملی میان آن‌ها از نظر چینش و پرداختن به آیات محکم و متشابه در قرآن وجود دارد. مباحثی مانند: «احکام و تشابه»، «سرّ وجود آیات متشابه در قرآن»، «عالمان به تأویل آیات متشابه»، «رؤیت»، «تحیز»، «تجسیم»، «تشبیه»، «استطاعت»، «اراده»، «هدایت و ضلالت»، «استدراج»، «قضا و قدر»، «سعادت و شقاوت»، «احباط و تکفیر»، «عصمت» و «تنزیه انبیاء» از جمله موضوعات مهمی هستند که آن‌ها در کتاب خود، به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. با این حال نگارندگان این تحقیق بر این باورند که تنها می‌توان با دقت در روش تفسیری ابن شهر آشوب و نیز نمونه‌های متنوعی از آیات متشابه و مشکل قرآن که وی به تبیین آن‌ها همت گمارده است، به مقایسه دیدگاه‌های این دو قرآن پژوه متقدم و معاصر پرداخت. با استناد به این تحلیل، به نظر می‌رسد تعاریف، ضوابط و مباحثی را که آیت الله معرفت در مورد تأویل آیات متشابه قرآن در دو کتاب «التمهید فی علوم القرآن» و «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» بیان نموده، به نوعی با چگونگی نگاه ابن شهر آشوب به تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن، شباهت‌ها و اختلافاتی دارد. این مهم را می‌توان با توجه به برخی از نمونه‌ها، از جهات ذیل مورد واکاوی قرار داد:

#### ۱-۸. شباهت‌ها

۱-۸-۱. آیت الله معرفت در تعریف لغوی تأویل، تأویل لفظ متشابه را توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خود بازگردد، دانسته و آن را دفع شک و شبهه از اقوال و افعال متشابه بیان کرده است؛ از نگاه او تشابه در گفتار و کردار زمانی اتفاق می‌افتد که ظاهر تعابیر قرآن یا برای شنونده ایجاد شبهه کند و یا بتوان به وسیله آن در ذهن دیگران ایجاد شبهه نمود. از این رو وظیفه تأویل کننده برطرف کردن ابهام و شبهه‌ای است که حقیقت معنای کلام و غرض اصلی گوینده را در برگرفته است. در این حالت، تأویل علاوه بر رفع ابهام، هم‌زمان، دفع شبهه نیز می‌نماید (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ج ۱، صص ۲۲-۲۳). ابن شهر آشوب نیز معتقد است: متشابه بودن آیات قرآن را از دو جهت می‌توان مورد توجه قرار داد؛ نخست: از این حیث که

آیات متشابه به آیات محکم شباهت دارد؛ دوم: معنای چنین آیاتی مبهم بوده و مخاطب را به اشتباه می‌اندازد. از دیدگاه او عوامل تحیرآفرین پُرشماری موجب شبهه افکنی در آیات متشابه و مشکل قرآن می‌شوند که باید به تصحیح شبهات و انحرافات موجود در این باره پرداخت تا پرده از ابهام آن‌ها برداشته شود. وی احکام و تشابه در قرآن را امری نسبی می‌داند؛ زیرا ممکن است آیه از وجهی محکم و از جهتی دیگر، متشابه باشد. بر این اساس، استدلال به آیه از وجه معلوم نه مجهول، صحیح است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، صص ۲-۳). دقت در کتاب «متشابه القرآن» ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که ابن شهر آشوب نیز همچون آیت‌الله معرفت، در مواضع متعددی، تأویل آیات قرآن را از دو دریچه «توجیه متشابه» و «معنای ثانوی کلام» نگریسته و به رفع التباس در چنین آیاتی اقدام نموده است.

از نگاه ابن شهر آشوب، یکی از موارد تشابه در آیات قرآن، آیاتی هستند که مورد اختلاف قرآن پژوهان در امور دینی است. نویسنده در لابه‌لای مطالب کتاب خود، گاه به مباحثی اشاره نموده که به نظری محل اختلاف میان مردم و مکاتب مختلف کلامی بوده است؛ زیرا چه بسا امکان دارد که برخی با تکیه بر وجه مجهول این‌گونه آیات، موجب تردیدافکنی در آن گردند. به تعبیر آیت‌الله معرفت، این‌گونه آیات در سده‌های نخستین، دستاویز مکاتب کلامی قرار گرفت و آنان توانستند، برخی از آیات قرآن را از حالت احکام به صورت تشابه درآورند (معرفت، ۱۳۷۹ ش: ج ۲، ص ۵۵۴). ابن شهر آشوب مباحث فوق‌الذکر را به صورت پراکنده، آن هم در اثنای ابواب و فصول مختلف کتاب نگاشته و گاه به صورت تفصیلی، ذیل عنوانی به همان نام، به رشته تحریر درآورده است. آیات مربوط به عصمت و تنزیه انبیاء و ائمه (ع)، اثبات امامت امامان شیعی (ع)، ناسخ و منسوخ، اصول فقه، آیات الأحکام، حدوث قرآن، جبر و اختیار، قضاء و قدر، احباط و تکفیر، رجعت، بدأ و شفاعت، برخی از مهم‌ترین موضوعاتی هستند که وی در کتابش از آن سخن به میان آورده و آن‌ها را بر پایه باورها و شاخص‌های اعتقادی مذهب شیعه، تبیین نموده است. به دلیل حساسیت این موضوع، وی در دو باب «مما جاء فی النبوات» و «ما يتعلق بالإمامة» به تفصیل به رد ابهامات و شبهاتی که پیرامون عصمت و تنزیه انبیاء (ع)، پیامبرگرمای اسلام و امامان شیعی وارد شده است، می‌پردازد.

برای مثال یکی از موارد اختلافی میان مفسران و قرآن پژوهان فریقین، این است که «آیا اجداد پیامبر اسلام - به ویژه ابوطالب عموی پیامبر - هدایت یافته و موحد بوده‌اند یا خیر؟» گروهی از مفسران و محدثان اهل سنت، با توجه به دو آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ

يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص / ۵۶) و «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ...» (توبه / ۱۱۳)، بر این باورند که این آیات در شأن «ابوطالب» عموی پیامبر (ص) نازل شده است. آن‌ها می‌گویند: «هنگامی که مرگ ابوطالب فرارسید رسول خدا (ص) نزد او رفت... حضرت فرمود: عمو جان، بگو لا اله الا الله تا با آن، نزد خداوند به سود تو احتجاج کنم... آخرین سخن ابوطالب این بود که بر آیین عبدالمطلب باقی خواهد ماند و از گفتن لا اله الا الله خودداری ورزید. در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: به طور حتم برای تو طلب آمرزش می‌کنم تا زمانی که از آن نهی نشوم. پس آیات مذکور نازل شد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۵۸ و ج ۱۱، ص ۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق: ج ۱۴، ص ۲۹۹ و ج ۸، ص ۲۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۱۳۳ و ج ۳، ص ۲۸۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ص ۹۸ و ج ۶، ص ۱۸؛ نیشابوری، بی تا: ج ۱، ص ۴؛ ابن حنبل، بی تا: ج ۵، ص ۴۳۳؛ نسایی، ۱۳۴۸ق: ج ۴، ص ۹۰). باید گفت به نظر می‌رسد، عمده تلاش قرآن پژوهان و محدثان فوق‌الذکر این است که از این طریق بر ادعای خود مبنی بر مشرک بودن اجداد پیامبر، مُهر تأیید زنند. در این میان، طبری پا را فراتر گذاشته و در تبیین آیه ۱۱۳ سوره توبه می‌نویسد: «این آیه در شأن پدر و مادر پیامبر، آنگاه که حضرت خواست برای پدرش طلب آمرزش کند و برای حضور بر سر قبر مادرش از خداوند کسب اجازه نماید، نازل شد. پس تصمیم گرفت تا طلب آمرزش نماید، اما با نزول این آیه، از این کار نهی شد. به همین جهت، هیچ‌گاه پیامبر گریان ترازان روز دیده نشد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ص ۳۱).

با توجه به این روایت، اگر گفتار مفسران و محدثان را در مورد سبب نزول دو آیه ۵۶ سوره قصص و ۱۱۳ سوره توبه بپذیریم، تشابه و تعارضی رخ می‌دهد و شنونده و خواننده آیات را دچار شک، شبهه و سردرگمی می‌نماید. پس اگر مفسر بخواهد بر اساس وظیفه‌ای که آیت‌الله معرفت برای تأویل کننده آیات مشکل و متشابه بر شمرده است، اقدام نماید، باید با دقت در این آیات اولاً: به این ابهام که «اصل داستان چه بوده و صحت و سقم سبب نزول گفته شده تا چه حدی است» پاسخ دهد. ثانیاً: به این شبهه که «آیا اجداد پیامبر و به ویژه ابوطالب عموی ایشان، هدایت یافته و موحد بوده‌اند یا خیر؟» بپردازد. در تبیین شبهه به وجود آمده باید گفت:

الف. ابن شهر آشوب که بخشی را در کتاب خود به این مسئله اختصاص داده، چنین نگاهی را نمی‌پسندد و در ذیل آیه ۵۶ سوره قصص می‌نویسد: «با توجه به عبارت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، چه بسا این امکان وجود دارد که خداوند ابوطالب را هدایت کرده باشد و شما از آن بی‌خبر باشید؛ زیرا ایمان ساخته و پرداخته دل و امری قلبی است». وی در ادامه ادعای نزول آیه



«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ...» (توبه/۱۱۳) در شأن ابوطالب را فاقد اعتبار می‌داند و بر این باور است که آیه فوق از جمله آخرین آیاتی است که بر پیامبر(ص) نازل شده، در حالی که ابوطالب در آغاز شکل‌گیری دین اسلام دار دنیا را وداع گفته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ص ۶۶).

ب. آیت‌الله معرفت چنین گفتاری اساسی را برگرفته از نوعی تعصب جاهلی می‌داند و معتقد است: بی‌هیچ تردیدی این قصه برخاسته از گرایش اموی و مورد نفرت است که فرو آوردن کرامت بنی‌هاشم و زشت جلوه دادن چهره خویشاوندان پیامبر(ص) را هدف داشته تا از پدر و مادر حضرت، افرادی مشرک بسازد و اینکه ابوطالب کافر از دنیا رفته است! در حالی که او نخستین پشتیبان و تنها مدافع رسول خدا(ص) در زمان خویش بود و خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ آوَأُوًّا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا؛ و آن‌ها که [پیامبر را] پناه دادند و [او را] یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند» (انفال/۷۴). تردیدی نیست که ابوطالب نخستین کسی بود که پیامبر را یاری کرد و با جان و مال در دفاع از او ایستادگی نمود و این آیه گواهی عام است که به‌طور قطع شامل حال او نیز می‌گردد. از نگاه آیت‌الله معرفت، سبب نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه هیچ ارتباطی به ابوطالب ندارد و اعتقاد امامیه بر لزوم پاکی پدران و مادران پیامبر و امامان حکم می‌کند؛ چرا که در حدیث ابن عباس از قول رسول خدا(ص) چنین آمده است: «خداوند، پیوسته مرا از پشت‌های پاک به رجم‌های پاکیزه به‌گونه‌ای خالص و به دور از آلابش، منتقل نمود» (معرفت، ۱۴۱۶ق: ج ۱، صص ۲۲۹-۲۳۱). سخن استوار در سبب نزول آیه ۱۱۳ سوره توبه چنین است: مسلمانان نزد پیامبر آمده و از ایشان خواستند، برای درگذشتگان‌شان که در دوران جاهلیت در کفر و نفاق مُردند، طلب آمرزش کند. در این هنگام آیه فوق نازل شد. [۱]

۸-۱-۲. از منظر آیت‌الله معرفت، نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول، در مقابل تأویل باطل و مردود، رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ میان معنای ظاهری و باطنی است؛ از این رو- چنانچه گذشت- چون تأویل عبارت است از مفهوم عام منتزع از فحوای کلام، ناگزیر در انتزاع این مفهوم عام باید مناسبت لفظی و معنوی رعایت گردد. برای نمونه ابن شهر آشوب در باب «ما يتعلق بالإمامة» از کتاب «متشابه القرآن»، سعی نمود تا شرط فوق را در برخی آیات قرآن استنباط نماید. مثلاً وی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) با رعایت مناسبت میان معنای ظاهری و باطنی آیه، ابتدا مفهوم ظاهری آن را که «خداوند به ما دستور داده تا با صادقین باشیم و اگر از ما خواسته باشد که از نظر مکانی همراه آن‌ها باشیم، دستور او

در اینجا بی‌فایده است و لازمه آیه این است که از صادقین پیروی کنیم»، مورد اشاره قرار داده است و آن‌گاه از تحلیل فوق، چنین استنباط می‌کند که آیه مذکور تنها به صادقین زمان نزول آیه اشاره ندارد و مراد خداوند از این عبارت، پیروی از افراد معصومی است که احتمال سرزدن گناه و اشتباه و لغزش از آنان وجود نداشته باشد. از نگاه او، ائمه (ع) مصداق باطنی مفهوم عام منتزع از آیه هستند؛ زیرا امت اسلام بر این امر که صفت صادقین اختصاص به ایشان دارد و احدى سخن دیگری در این باره نگفته است، متفق‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ص ۴۹). پس مقصود از «صدق»، معنای مجازی و وسیع آن است، نه معنای لغوی و خاص آن و آیه شریفه به اهل ایمان دستور می‌دهد که تقوا پیشه نموده و از صادقین در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید: «شما نیز مانند صادقین متّصف به وصف صدق باشید»؛ زیرا اگر هدف، بیان این جمله باشد، می‌بایست می‌فرمود: «و از صادقین باشید» نه اینکه بفرماید: «و با صادقین باشید» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۹، ص ۵۴۸). [۲]

۱-۳-۸. یکی دیگر از شروط صحت تأویل برای پی بردن به مفهوم باطنی آیه «تجرید معنا یا الغای خصوصیت از آیات» و تطبیق آن‌ها با موارد دیگری که با سبب نزول آیه مناسبت داشته باشد، است (شاکر، ۱۳۷۶ ش: ص ۱۶۴). در این حالت نسبت تأویل به دست آمده با مورد آیه نسبت عام به خاص است؛ یعنی مورد آیه یکی از مصادیق مفهوم به دست آمده قرار می‌گیرد. از این‌رو معنای باطنی آیه که از راه تأویل به دست می‌آید، باید تناسب آن با معنای ظاهری آیه، تناسب کلی و مصداقی باشد؛ بدین معنا که مفهوم به دست آمده جنبه شمولی داشته باشد که بر مورد آیه انطباق داده شده است.

منشأ الغای خصوصیت، روایات رسیده از اهل بیت (ع) است که نشان می‌دهد، و رای الفاظ ظاهری آیات، باطن آن‌ها است که جنبه عبرت‌آموزی برای همه انسان‌ها دارد. ابن شهر آشوب گاه در تأویل آیاتی از قرآن، از این روش بهره گرفته و حکم آیه را بدون در نظر گرفتن مورد نزول آن و با استناد به روایات رسیده از اهل بیت (ع)، بر موارد دیگری تطبیق نموده است. از آن جمله آیه ۵۴ سوره مائده است که نویسنده «متشابه القرآن» در کتاب خود، پس از بیان این جمله که «نزد ما این افراد (ناکثین و قاسطین و مارقین) جزء کسانی هستند که مرتد شده‌اند» به فرمایش امام علی (ع) در روز جنگ جمل در بصره اشاره می‌کند که [با صدای رسا] فرمود: «وَاللّٰهُ مَا قُوْتَلْ اَهْلُ هَذِهِ الْاَيَةِ حَتّٰى الْيَوْمِ وَ تَلَا هَذِهِ الْاَيَةَ: يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَنْ يُّزَيَّدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهُ اٰذِلَّةٍ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعْرَضُوْا عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ يَجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ لَا يَخٰفُوْنَ

لَوْمَةً لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده/ ۵۴)» (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ص ۷۳ و ص ۷۸؛ و نیز بنگرید به: مفید، ۱۴۱۳ ق: ص ۱۲۵).

علی‌رغم آنکه آیه مذکور در مورد اهل جمل نازل نشده، اما امام علی (ع) با «الغاء خصوصیت» مربوط به آن، آیه را در مورد دیگری که با مورد نزول آن مناسبت داشته، به کار برده و عمل خود را در برابر اهل جمل، جزو مصادیق آن دانسته است. امام این مسئله را به وسیله «الغای خصوصیت آیه» از زمان، مکان و افراد مورد نظریان نمود که قاعده‌ای فراگیر و عبرت‌آموز برای همگان است؛ بنابراین ائمه اطهار (ع) در هنگام روبه‌رو شدن با حوادث یا افراد مختلف، به تلاوت آیاتی خاص پرداخته و مفاد آن را بر اشخاص و موقعیت‌های پیش‌رویشان تطبیق می‌نمودند. به بیان دیگر چنین تطبیقی را می‌توان انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی که آیات درباره آن‌ها نازل نشده است، دانست که در اینجا، بیشتر انطباق الفاظ و آیات قرآن بر معصومین (ع) و مخالفان آنان است. از این رو، مفهوم باطنی و عام آیه که از راه تأویل به دست آمده، یعنی شدت و سخت‌گیری در مقابل کفار، جهاد در راه خداوند و پروا نداشتن از ملامت ملامت‌گران، با معنای ظاهری آیه تناسب دارد و بر آن منطبق است. [۳]

## ۲-۸. افتراقات

۱-۲-۸. اگرچه آیت‌الله معرفت برای واژه تأویل، تعاریف لغوی و اصطلاحی نظام‌مندی را ارائه نموده و در پایان، نظر قطعی خود را در این باره ابراز کرده است، اما در بیان ابن شهرآشوب هیچ صراحتی مبنی بر تعریف این واژه دیده نمی‌شود و دیدگاه وی را تنها می‌توان با دقت در مبانی و روش تفسیری او که بر نظر مفسران پیشین مبنی بر ترادف دو واژه تفسیر و تأویل استوار است، جست‌وجو نمود. ۲-۲-۸. نکته افتراقی دیگر اینکه ابن شهرآشوب در ذیل آیاتی از قرآن و در بیان مفهوم گسترده و عام منتزعه از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده، تأویلی ارائه داده است که به هیچ‌عنوان با معیارها و ضوابطی که آیت‌الله معرفت در مورد تأویل آیات قرآن بیان نموده، سازگار نیست و پذیرش آن، محل تأمل و تردید است. نمونه ذیل، شاهدی بر این مدعا است:

ابن شهرآشوب در تأویل آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ... مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (توبه/ ۳۶) چنین می‌نویسد: «وجه صحیح در تفسیر این آیه همان است که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرموده‌اند: اهل بیت (ع) بر این امر اجماع دارند که ائمه (ع) ماه‌های دوازده‌گانه خدا هستند و اجماع آنان نیز برای ما حجت است؛ زیرا امت اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام (ص) ایشان را قرین کتاب و کتاب را قرین آنان ساخته است و هر کس به آنان تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شود» (ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ص ۵۵).

چنین تأویلی را برخی دیگر از تفاسیر روایی شیعه نیز بیان کرده‌اند و در این باره با ابن شهر آشوب هم‌نوا شده‌اند. روایاتی که در آن‌ها منظور از «اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» دوازده امام شیعه و مراد از «مِنْهَا اُزْبَعَةُ حُرْمٌ» امام علی، علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد (علیهم‌السلام) بیان شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۷۷۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۱۵). بی‌شک گفتار فوق با هیچ‌یک از معیارها و ضوابطی که آیت‌الله معرفت جهت دستیابی به تأویل صحیح آیات قرآن بیان نموده، هم‌خوانی ندارد؛ زیرا:

الف. از نگاه آیت‌الله معرفت تشابه در آیات قرآن، زمانی رخ می‌دهد که ظاهر تعابیر قرآن، یا برای شنونده ایجاد شبهه کند و یا بتوان به وسیله آن در ذهن دیگران ایجاد شبهه نمود. پُر واضح است که ظاهر آیه پیش‌گفته هیچ ابهامی را در بر ندارد تا هم‌زمان تأویل‌کننده به دفع شبهه آن برآید. آنچه از سیاق و ساختار این آیه برمی‌آید، این است که آیه فوق به شمار ماه‌های سال و تثبیت آن در علم خداوند سبحان و کتاب تکوین و نظام آفرینش، اشاره دارد. نکته حائز اهمیت اینکه آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه/ ۳۷) که پس از آن قرار دارد نیز در مورد «نسیء»، یعنی جابجایی ماه‌های حرام توسط عرب جاهلیت، سخن به میان آورده است. این مسئله نشان می‌دهد که در این دو آیه، شرایط تحقق سیاق، یعنی «ارتباط صدور یا پیوستگی در نزول» و «ارتباط موضوعی»، به نیکویی رعایت شده است. پس چنین تأویلی مغایر با سیاق و ساختار آیه است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۹، ص ۳۶۵) و آن را باید جزء «تطبیقات بعید» دانست که بدون ارتباطی معقول و قابل قبول، بر اهل بیت (ع) تطبیق شده است؛ اخباری که در آن‌ها ردپای غلات و جاعلان حدیث نیز قابل مشاهده است (شاکر، ۱۳۸۲ش: صص ۱۸۹-۱۹۰).

ب. سخن ابن شهر آشوب با قاعده «الغاء خصوصیت» نیز سازگار نیست؛ زیرا اولاً: مفهوم به دست آمده به هیچ‌عنوان جنبه شمولی ندارد و تنها وجه اشتراک آن با معنای ظاهری آیه، عدد دوازده است. ثانیاً: تأویل گفته‌شده با مورد آیه که درباره توجه دادن انسان به چگونگی تنظیم سال و ماه در نظام آفرینش است نیز قابل انطباق نیست و مناسبتی ندارد.

## ۹. جمع بندی و نتیجه‌گیری

معناشناسی تأویل از دیدگاه آیت‌الله معرفت و ابن شهر آشوب مازندرانی، نشان از تطور آن دارد؛ به طوری که بر رویکرد تفسیری آنان نیز اثر گذاشته و اشتراکات و افتراقات قابل توجهی را در عرصه قرآن پژوهی این دو اندیشمند رقم زده است. مطالعه حاضر نشان داد:

۱. اگرچه ابن شهر آشوب مازندرانی بدون ارائه معناشناسی روشن از واژه «تأویل»، نظراتش را بیان نموده، اما با دقتی درخور تحسین و با استناد به معیارهای مطمئن، به تبیین آیات مشکل و متشابه قرآن همت گمارده است. آیت‌الله معرفت نیز تلاش بسیاری در بازشناسی تأویل و ارائه معنای دقیق آن از منظر شیعه کرده است که این معناشناسی می‌تواند با تکیه بر آیات و روایات و قرائات مفسران گذشته، صفحه تازه‌ای از صحنه پُرفراز و نشیب تعریف این واژه رمزآلود را رقم زند.

۲. مقایسه دیدگاه‌های این دو قرآن‌پژوه گویای آن است که ابن شهر آشوب برخلاف آیت‌الله معرفت که برای واژه تأویل تعاریف لغوی و اصطلاحی در نظر گرفته، صراحتاً به تعریف واژه تأویل روی نیاورده است و همچون مفسران نخستین، تفسیر و تأویل را به یک معنا دانسته و گاه به جای استفاده از واژه تأویل آیات متشابه، از تفسیر آیات متشابه سخن به میان آورده است.

۳. دقت در آثار مهم این دو نویسنده نشان داده است که هماهنگی‌ها و شباهت‌های قابل تأملی نیز میان آن‌ها از نظر چینش و پرداختن به موضوعات و آیات محکم و متشابه در قرآن وجود دارد. مباحثی مانند: «احکام و تشابه»، «سز و جود آیات متشابه در قرآن»، «عالمان به تأویل آیات متشابه»، «رؤیت»، «تحیز»، «تجسیم»، «تشبیه»، «استطاعت»، «اراده»، «هدایت و ضلالت»، «استدراج»، «قضا و قدر»، «سعادت و شقاوت»، «احباط و تکفیر»، «عصمت» و «تنزیه انبیاء» از جمله موضوعات مهمی هستند که آن‌ها در کتاب خود، به تفصیل از آن سخن گفته‌اند.

۴. بررسی‌ها بیانگر آن است که تنها با دقت در روش تفسیری ابن شهر آشوب و نیز نمونه‌های متنوعی از آیات متشابه و مشکل قرآن که وی به تبیین آن‌ها همت گمارده است، می‌توان به مقایسه دیدگاه‌های او با آیت‌الله معرفت پرداخت. با استناد به این تحلیل، پیداست که تعاریف، ضوابط و مباحثی را که آیت‌الله معرفت در مورد تأویل آیات متشابه قرآن در آثارش بیان نموده است، به نوعی با چگونگی نگاه ابن شهر آشوب - به تبیین آیات متشابه و مشکل قرآن - اشتراکات و افتراقاتی دارد که این مهم را می‌توان با توجه به برخی از نمونه‌ها و مصادیق مطروحه از سوی آنان، مورد توجه و واکاوی قرار داد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- با دقت در سند روایات مرسل رسیده از منابع اهل سنت، نام افراد مشکوک و دروغ‌پردازی وجود دارد که هیچ‌گونه جایگاه و اعتباری نزد علمای علم رجال ندارند. سند عمده روایات نقل شده، به ابن عباس می‌رسد که مؤلف کتاب الغدیر در مورد وی می‌گوید: «ابن عباس سه سال قبل از هجرت متولد

شده و در هنگام وفات ابوطالب کودکی شیرخوار بوده است! علاوه بر این در سند برخی از روایات، افرادی همچون ابوسهل سری و عبد القدوس ابوسعید دمشقی هستند که علامه امینی اولی را با عبارت: «احد الکذابین وضاع کان یسرق الحدیث» و دومی را با جمله «احد الکذابین» مذمت نموده است؛ و یا روایت ابوهریره که در مورد شخصیت وی می‌توان گفت: «به گفته اکثر مورخان، ابوهریره در سال هفتم هجری اسلام آورده که تقریباً ده سال پس از رحلت ابوطالب بوده است! بنابراین وی زمان وفات ابوطالب حضور نداشته است تا بتواند چگونگی رحلت عموی پیامبر را گزارش نماید» (امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۸، ص ۲۰).

۲- گفتنی است ابن شهرآشوب و آیت الله معرفت، چنین شیوه‌ای را در تأویل آیات «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ \* وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/ ۲۱۸-۲۱۹) نیز مورد توجه قرار داده‌اند (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۳۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ص ۶۴).

۳- ابن شهرآشوب این رویه را در تفسیر و تأویل آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه/ ۷۲؛ تحریم/ ۹) نیز به کار گرفته و با «تجرید معنا یا الغای خصوصیت از آیه»، رفتار امام علی (ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین را با معنای باطنی آیه متناسب دانسته است (بنگرید به: ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ص ۷).

## فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی تا)، مسند الإمام احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.
۳. ابن شهرآشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، قم.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مكتبة الاعلام الاسلامی، قم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۶. امینی، عبدالحسین، (۱۳۹۷ق)، الغدير، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ چهارم.
۷. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، نشر بنیاد بعثت، تهران.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸ق)، الصحاح بیروت، بی نا، بیروت.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، محقق: سید هاشم، رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.

۱۱. خدایاری، علی نقی، (۱۳۸۲ش)، **نگاهی به تفسیر ابن شهر آشوب**، مجله آیین پژوهش، شماره ۸۱.
۱۲. ذهبی، محمدحسین، (۱۳۸۱ق)، **التفسیر و المفسرون**، دارالکتب الحدیثه، قاهره.
۱۳. زرقانی، عبدالعظیم (بی تا)، **مناهل العرفان**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. زرکشی، بدرالدین، (۱۳۹۱ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، دارالمعرفه، بیروت.
۱۵. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۱۷. — (۱۴۰۷ق)، **الاتقان فی علوم القرآن**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۸. شاکر، محمدکاظم، (۱۳۷۶ش)، **روش های تأویل قرآن**، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۹. — (۱۳۸۲ش)، **مبانی و روش های تفسیری**، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۲۰. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیبک، (۱۴۲۰ق)، **الوافی بالوفیات**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمدباقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفه، بیروت.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **کتاب التفسیر**، محقق: سیدهاشم، رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ق)، **الجامع الأحکام القرآن**، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ش)، **تفسیر و مفسران**، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم.
۲۷. — (۱۳۸۳ش)، **نواوری ها و نظریات جدید**، فصلنامه بینات، سال ۱۱، شماره ۴۴، صفحه ۷۳.
۲۸. — (۱۴۱۶ق)، **التمهید فی علوم القرآن**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۲۹. — (۱۴۱۸ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب**، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، مشهد.
۳۰. — (۱۴۲۷ق)، **التأویل فی مختلف المذاهب والآراء**، مجمع العالمی لتقريب المذاهب الاسلامیه، قم.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **الإفصاح فی الإمامة**، نشر کنگره شیخ مفید، قم.
۳۲. مودب، سید رضا، (۱۳۸۵ش)، **روش های تفسیر قرآن**، دانشگاه قم، قم.
۳۳. نسایی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب، (۱۳۴۸ق)، **سنن نسایی**، دارالفکر، بیروت.
۳۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، **صحیح مسلم**، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۳۵. یدالله پور، بهروز، (۱۳۸۳ش)، **مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن**، دارالعلم، قم.